



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۴	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۰۳
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	فروع شروط وجوب زکات					
عنوان ۵	فرع اول: استحباب اخراج زکات از مال صبی توسط ولی شرعی					
عنوان ۶	استحباب اخراج زکات از مال التجارة صبی					
عنوان ۷	تعریف مال التجارة					
عنوان ۸	روایت اول: صحیحہ محمد بن مسلم روایت دوم: صحیحہ سعید سمان روایت سوم: صحیحہ ابی العطار الحنط روایت چهارم: روایت محمد بن فضیل روایت پنجم: موثقہ سماعة بن مهران					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث

بحث ما در فرع اول از فروعی است که مرحوم صاحب عروه بعد از بحث شروط وجوب زکات مطرح کردند. این فرع اول به استحباب اخراج زکات از مال صبی مربوط می شود. در این راستا، گفتیم که این فرع اول چند بخش دارد و بخش اول آن را مورد بررسی قرار دادیم.

بخش اول این فرع به این موضوع اختصاص دارد که استحباب اخراج زکات از مال صبی مخصوص به غلات است. در این زمینه، ما قائل به استحباب اخراج زکات از مال صبی در غلات شدیم. دلیل این استحباب، جمع بین دو روایت است؛ یکی صحیحہ محمد بن مسلم و دیگری زرارہ که می فرمایند: «لا زکاة علی مال الیتیم أما الغلات (الصبي) ففيها الصدقة واجبة». ما این دو روایت را با موثقہ ابی بصیر که می فرماید در غلات صبی زکاتی نیست. «لا زکاة فی غلات الصبی» جمع کردیم. استاذنا الخویی در اینجا به تعارض بین این روایات اشاره کردند، اما ما گفتیم که جمع عرفی ممکن است و وجه جمع عرفی را نیز بیان کردیم. از این بحث فارغ شدیم و به مطلب بعدی پرداخته ایم.

استحباب اخراج زکات از مال التجاره صبی

بحث امروز ما در مطلب دوم، باز در ذیل همین مسأله استحباب زکات از مال صبی است. این مطلب دوم به استحباب اخراج زکات از مال التجاره صبی مربوط می شود. نسبت به مال صبی، ما گفتیم که در مواشی و در نقدین، قطعاً زکاتی در مال صبی وجود ندارد. تنها در غلات است که اخراج زکات مستحب است، به دلیل همان صحیحه محمد بن مسلم و زراره که با جمع بین آنها و موثقه ابی بصیر به این نتیجه رسیدیم.

اما در مورد مال التجاره صبی، روایات متعددی داریم که دال بر استحباب اخراج زکات از مال التجاره صبی هستند. واضح است که این استحباب، به معنای اخراج زکات توسط ولی است. البته ما در ادامه بحث خواهیم کرد که آیا خود صبی می تواند مستقلاً و بدون دخالت ولی اقدام به این اخراج کند یا خیر. این بحث، موضوع بعدی ما خواهد بود. در حال حاضر، بحث ما بر این است که اصل استحباب اخراج زکات از مال صبی مورد تأکید قرار گیرد و قدر متیقن این است که خود ولی زکات مال التجاره صبی را اخراج کند.

مبحث امروز ما در خصوص استحباب اخراج زکات از مال التجاره صبی است. در این زمینه، چه ما قائل به وجوب زکات در اصل مال التجاره باشیم و چه قائل به وجوب نباشیم، مشهور فقهای ما در اصل مال التجاره به استحباب اخراج زکات اعتقاد دارند و قائل به وجوب نیستند. در حالی که در بین فقهای اهل سنت معمولاً قائل به وجوب هستند. همچنین در بین فقهای ما نیز افرادی وجود دارند که این نظر را دارند، هرچند که این قول نادر و بسیار شاذ است و برخی دیگر از باب احتیاط به این موضوع اشاره کرده اند.

تعریف مال التجاره

در ابتدا، لازم است که مراد از مال التجاره را روشن کنیم. مال التجاره به هر مالی اطلاق می شود که برای تجارت آماده شده است؛ چه این مال نقدین باشد و چه غیر نقدین. اگر سالی بر این مال بگذرد، باید عشر این مال به عنوان زکات پرداخت شود. به این نوع مال، مال التجاره گفته می شود. بنابراین، اگر مال التجاره ای وجود داشته باشد که سال بر آن گذشته باشد، در این صورت وجوب یا استحباب اخراج زکات از این مال التجاره مطرح می شود.

حال بحث ما در این است که چه ما قائل به استحباب زکات از مال التجاره به طور مطلق باشیم و چه قائل به وجوب باشیم، در هر دو صورت می توان نسبت به مال صبی قائل به استحباب اخراج زکات بود. این موضوع به ادله ای که در باب آمده است، بستگی دارد. در ادامه، ادله مربوط به این باب را بررسی خواهیم کرد تا ببینیم از این ادله چه مطالبی قابل استنباط و استخراج هستند.

روایت اول: صحیح محمد بن مسلم

روایت اول که به صحیح محمد بن مسلم مربوط می شود، به این صورت است:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریر عن محمد بن مسلم قال:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلْ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَتَجَرَّ بِهِ أَوْ تَعْمَلَ بِهِ»^۱

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة، ب ۲، ح ۱.

در این روایت، نکته‌ای وجود دارد که در یک نسخه آمده است: «أَلَا أَنْ يُتَجَرَّ بِهِ أَوْ يَعْمَلَ». اگر اینگونه خوانده شود، ظاهرش این است که خود صبی اگر بتواند با مال خود تجارت کند، این امر صحیح است. البته اگر تجارت صبی با اذن ولی و تحت نظارت او باشد، قطعاً صحیح خواهد بود.

اگر بخوانیم «أَلَا أَنْ تُتَجَرَّ بِهِ أَوْ تَعْمَلَ بِهِ»، به این معناست که خود صبی (با اذن ولی و اشراف او که قطعاً صحیح است) یا دیگران می‌توانند با این مال تجارت کنند و از طریق عمل، سودی به دست آورند. در هر دو صورت، چه «أَنْ يَعْمَلَ بِهِ» باشد و چه «أَنْ تَعْمَلَ بِهِ» (معلوم یا مجهول)، گرچه در مال یتیم آمده، اما قبلاً نیز گفتیم که مال یتیم بما هو یتیم در اینجا موضوعیت ندارد و شامل کل صبی می‌شود. بنابراین، در صورتی که این مال به کار گرفته شود و تجارت شود، باید زکات مالش پرداخت گردد.

روایت دوم: صحیحہ سعید سمان

در روایت دیگری که به صحیحہ سعید سمان مربوط می‌شود، آمده است. سعید سمان همان سعید سمان أعرج است که گاهی به او سعید اعرج نیز گفته می‌شود و او ثقه است. سایر راویان این حدیث نیز ثقه هستند.

عن ابیه عن اسماعیل بن مرار عن یونس عن سعید السمان قال سمعت ابا عبد الله ع یقول:

«لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَجَرَّ بِهِ فَإِنْ أُتَجَرَّ بِهِ فَالرَّيْحُ لِلْيَتِيمِ وَإِنْ وُضِعَ فَعَلَى الَّذِي يَتَجَرُّ بِهِ»^۱.

در اینجا اگر دیگران بخواهند با مال یتیم تجارت کنند، بیان می‌شود که ربح، مال یتیم است و اگر کسی که با این مال تجارت کرده، ضرر کند، ضامن خسارت خواهد بود.

ظاهر این روایت این است که مراد از این تجارت، غیر ولی است. به عنوان مثال، فرض کنید برادر یتیم که ولایتی بر یتیم ندارد یا عموی یتیم می‌بیند که مال یتیم را کد است و می‌خواهد با این مال کار کند تا سودی برای یتیم به دست آورد. در این صورت، این کار اشکالی ندارد، اما اگر خسارتی به این مال عارض شود، این خسارت بر عهده کسی خواهد بود که ولی نیست و با مال یتیم تجارت کرده است.

در آینده خواهیم گفت که اگر خود ولی این کار را انجام دهد، آیا اگر ضرر کرد، باز هم خسارت بر عهده ولی خواهد بود یا خیر. به نظر می‌رسد که چون ولی، ولی است و مأذون از طرف شارع برای این کار و ید او ید امانیه است، در صورتی که تعدی و تفریطی در کار نباشد، ضامن نخواهد بود. بنابراین، اگر ولی با مال یتیم تجارت کند و خسارتی به مال یتیم وارد شود، ظاهراً ضامن نخواهد بود و این روایت نظر به ولی ندارد. لذا عبارت «أَلَا أَنْ يُتَجَرَّ بِهِ» به صیغه مجهول خواندنش مناسب‌تر است؛ یعنی دیگران تجارت کنند. اگر مراد ولی بود، باید اسم ولی آورده می‌شد و گفته می‌شد «يُتَجَرَّ بِهِ الْوَلِيُّ». بنابراین، به نظر می‌رسد که نسخه صحیح این است که به این صورت خوانده شود: «أَلَا أَنْ يُتَجَرَّ بِهِ أَوْ يَعْمَلَ بِهِ»، نه نسخه‌ای که می‌گوید «أَلَا أَنْ يُتَجَرَّ بِهِ أَوْ يَعْمَلَ» و نه نسخه دیگر که «أَلَا أَنْ يُتَجَرَّ بِهِ أَوْ تَعْمَلَ بِهِ».

تفاوت بین «یُعمل به» و «یُتجر»

تفاوت بین «یُعمل به» و «یُتجر» به این صورت است که در برخی موارد، فعالیت‌ها به تجارت و خرید و فروش مربوط می‌شوند و در برخی دیگر، به تولید و ایجاد ارزش افزوده. به عنوان مثال، اگر با مال یتیم وسایل تولیدی خریداری شود و اقدام به تولید فرش یا صنایع دستی گردد، این فعالیت تحت عنوان «یُعمل به» قرار می‌گیرد، حتی اگر به معنای تجارت نباشد. در این حالت، مال یتیم که قبلاً راکد بوده، به وسیله این عمل رشد می‌کند و ارزش آن افزایش می‌یابد. به عنوان مثال، اگر مال یتیم یک میلیون تومان ارزش داشته باشد، پس از تبدیل به فرش، ممکن است به دو یا سه میلیون تومان برسد.

بنابراین، مراد از «یُعمل به» این است که با مال یتیم کار شود تا سودآوری حاصل گردد، حتی اگر این کار تجارتی نباشد. در این راستا، روایت باید به یکی از صورت‌های زیر خوانده شود:

«أَلَا أَنْ تُتَجَّرَ بِهِ أَوْ تَعْمَلَ بِهِ»

«أَلَا أَنْ يُتَجَّرَ بِهِ أَوْ يُعْمَلَ بِهِ»

در فرض دیگری، اگر بخوانیم «أَلَا أَنْ يُتَجَّرَ بِهِ أَوْ يُعْمَلَ بِهِ»، به این معناست که خود صبی کار کند. اما به نظر می‌رسد که متن اول، یعنی «أَلَا أَنْ يُتَجَّرَ بِهِ أَوْ يُعْمَلَ بِهِ» (نسخه صاحب وسائل)، مناسب‌تر باشد. این تفاوت در نسخه‌ها به دلیل وجود نسخه‌های خطی قدیمی است که در آنها نقاط و موارد به دقت رعایت نمی‌شده و لذا تغییراتی در عبارت معقول است.

روایت سوم: صحیح‌ه ابی‌العطارد الحنّاط

روایت سوم به صحیح‌ه ابی‌العطارد حنّاط مربوط می‌شود. این روایت از نظر سندی صحیح است و مرحوم کلینی آن را روایت کرده است. در این روایت آمده است:

عن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان و عن احمد بن ادریس عن محمد بن عبد الجبار جمیعاً عن صفوان بن یحیی عن اسحاق بن عمار عن ابی‌العطارد الحنّاط قال:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَالُ الْيَتِيمِ يَكُونُ عِنْدِي فَأَتَجَرُّ بِهِ. فَقَالَ: إِذَا حَرَّكَتَهُ فَعَلَيْكَ زَكَاةُ. قَالَ قُلْتُ: فَإِنِّي أُحَرِّكُهُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَأَدْعُهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ عَلَيْكَ زَكَاةُ^١.

ظاهر این روایت این است که این شخص ولی نیست، اما امین مال یتیم است. مراد از «حرکت» در اینجا این است که «عملت به و اتجرت به» و به نظر می‌رسد که این «حرکت» عام‌تر از «اتجرت به» و «عملت به» است. این عبارت هم تجارت با مال یتیم را شامل می‌شود و هم عمل به مال یتیم که ممکن است صدق تجارت نکند.

در ادامه روایت آمده است که این شخص نمی‌تواند در تمام سال با این مال کار کند؛ به عنوان مثال، هشت ماه کار می‌کند و چهار ماه کار نمی‌کند. در اینجا گفته می‌شود: «قال عليك زكاة». این نشان می‌دهد که اگر تجارت حاصل شود، دیگر مال یتیم به عنوان مال تجاری محسوب می‌شود و زکات بر آن واجب خواهد بود، حتی اگر در تمام سال نیز تجارت نکند. همین که مال به عنوان مال التجاره شناخته شود، زکات بر آن واجب می‌شود.

اگر ما قائل به وجوب زکات در مال التجاره شویم، در این صورت باید نسبت به مال صبی نیز به استحباب زکات اعتقاد داشته باشیم. به عبارت دیگر، حتی اگر به وجوب زکات در مال التجاره بالغ اعتقاد داشته باشیم، از ادله موجود نمی‌توانیم برای مال التجاره صبی بیش از استحباب نتیجه‌گیری کنیم. بنابراین، مدعای ما این است که در مال التجاره صبی، استحباب زکات وجود دارد.

در مورد مال التجاره بالغ و غیرصبی، اینکه آیا استحباب زکات در آن ثابت است یا وجوب زکات، این بحثی است که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

روایت چهارم: روایت محمد بن فضیل

روایت دیگری که در این باب وجود دارد، روایتی است که مرحوم شیخ روایت کرده و سند آن نیز صحیح است. در این روایت آمده است:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریز عن محمد بن مسلم قال:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ صَبِيَّةٍ صَغَارَ لَهُمْ مَالٌ بَيَدِ آبَيْهِمْ أَوْ أَخِيهِمْ هَلْ يَجِبُ عَلَى مَالِهِمْ زَكَاةٌ؟ فَقَالَ: لَا يَجِبُ فِي مَالِهِمْ زَكَاةٌ حَتَّى يُعْمَلَ بِهِ فَإِذَا عُمِلَ بِهِ وَجَبَتِ الزَّكَاةُ فَأَمَّا إِذَا كَانَ مَوْقُوفًا فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ»^۱.

در اینجا موضوع به مالی اشاره دارد که در دست ولی نیست؛ بلکه در دست دیگری مانند پدر یا برادر است. عبارت «موقوفاً» در اینجا به معنای وقف فقهی نیست، بلکه به معنای این است که مالی که راکد و جامد است، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. اما اگر این مال به حرکت افتد و با آن تجارت یا عملی انجام شود، در این صورت باید زکات آن پرداخت گردد، البته به صورت استحبابی.

پرسشگر: ...

معظم‌له: نه؛ ما قبلاً اشاره کردیم که این همان نکته‌ای است که در مورد غلات صبی نیز مطرح کردیم. در صحیح زواره آمده است که «عليه الصدقة واجبة» و در موثقه ابی بصیر آمده است که «لا شيء عليه». ما گفتیم که وجه جمع این دو روایت این است که وجوب در آنجا به معنای مطلق المطلوبیه است و عبارت «لا شيء عليه» عدم وجوب به معنای الزام را اثبات می‌کند. بنابراین، آنچه باقی می‌ماند، همان مطلق المطلوبیه غیر الزامی است که در اینجا وجود دارد.

پرسشگر: ...

معظم‌له: ما در جلسه‌ای که شما تشریف نداشتید، به تفصیل صحبت کردیم و گفتیم که در روایات، کلمه «وجوب» در موارد استحباب به کرات به کار رفته است؛ مانند وجوب غسل جمعه یا وجوب نوافل مستحبه. این موضوع نشان می‌دهد که کلمه «واجب» در استحباب مؤکد، به وفور استفاده شده است.

روایت پنجم: موثقه سماعة بن مهران

روایت پنجم از موثقه سماعة بن مهران است که به این صورت آمده است:

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة، ب ۲، ح ۴.

عن محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن عبدالله بن جبهة عن اسحاق بن عمار عن سماعة بن مهران عن ابی عبدالله عليه السلام قال:

«قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ فَيَتَّجِرُ بِهِ أَيَضُمُّهُ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: فَعَلَيْهِ زَكَاةٌ فَقَالَ: لَا لَعَمْرِي لَا أَجْمَعُ عَلَيْهِ خَصْلَتَيْنِ الضَّمَانَ وَالزَّكَاةَ»^۱.

در این روایت، دو خصلت بر او جمع نمی شود؛ یعنی اگر شخصی کاری انجام دهد، هم باید ضامن باشد و هم زکات را بپردازد.

این نکته نشان می دهد که اینجا نفی وجوب صورت می گیرد و تقریباً به صراحت بر این مطلب دلالت دارد «لا أجمع بین خصلتين». بنابراین، این نفی وجوب با عبارت «وجبت الزكاة» که در روایات دیگر آمده است، جمع می شود و این قرینه ای است بر اینکه آن «وجبت» به معنای مطلوبیت مؤکد است و نه به معنای وجوب الزامی. ادامه مباحث را إن شاء الله در جلسه آینده پی می گیریم.

و صلّى الله على محمد وآله الطاهرين